

www.csr.ir

تکنیک

دکتر ابراهیم دادجو

مقدمه

هر عصری فضای خاص خود را دارد و با آن عینک بر حقایق و واقعیات نظاره می‌کند. انسان عصر جدید حقیقت را با عینک تکنیک می‌بیند و جزء را به جای کل گرفته است. انسانها پیش‌تر به تفسیر طبیعت می‌پرداختند و آن را خانه وجود خود می‌دیدند؛ اما اکنون با ابژه ساختن طبیعت به بی‌خانمانی رسیده و با تغییر طبیعت و منبع لایزال انرژی دانستن آن به نیهیلیسم روی آورده‌اند، و بدین ترتیب از حقیقت دور افتاده و نیست‌انگار شده‌اند. هیدگر تکنیک جدید را چیزی متفاوت از تکنیک قدیم می‌داند. تکنیک قدیم چیزی جز ابزارها و اشیای ساده تکنولوژیک نبودند، ولی تکنیک جدید امری مقدّم بر ابزارها است و آن

هیدگر فیلسوف عصر جدید است و انسان عصر جدید را در دو بحران گرفتار می‌داند:
 ۱- بی‌خانمانی، ۲- نیهیلیسم؛ او رسالت خود را نجات این انسان از بحرانی که در آن گرفتار آمده است می‌داند.
 از سویی دیگر، وقتی هیدگر بر گذشته تاریخ فلسفه و مابعدالطبیعه نظر می‌کند آن را در بحث از موجودات مستغرق دانسته و از راز وجود و حقیقت غافل می‌داند. او به زعم خود از مابعدالطبیعه گذر می‌کند و در پی کشف حقیقت به دیدگاهی می‌رسد که مابعدالطبیعه او را تشکیل می‌دهد: هنر و شعر، البته به معنایی که مقصود اوست.

فکری است که در پس اشیای تکنولوژیک جدید قرار داد؛ این فکر، منبع ذخیره دانستن هر چیز و حتی انسان و استفاده هر چه بهتر و بیشتر از آنهاست. به نظر او تکنیک جدید دارای سه خصیصه است:

۱- امری غیر خنثی است،

۲- امری مبهم است،

۳- امری اسرارآمیز است.

بادی و آبی به خوبی استفاده می کردند. آنها شمشیر و نیزه و کمانهای فلزی را به کار می گرفتند (کمان فولادی قبلاً در دوره هلنیستی سلاحی شناخته شده بود). این دو امپراتوری در صنعت نساجی و رنگرزی پیشرفته بودند و در پی آن از قرن دوم میلادی به بعد این دو صنعت تکنولوژی شیمیایی را به وجود آوردند. ساخت شیشه و شیشه گری دَمِشی هم در قرن اول قبل از میلاد در سوریه رایج بود.

حتی قبل از ویتروویوس، دوران هلنیستی و مکتب اسکندریه وارث دانشهای پیشینیان بود. ریاضیات هلنیستی اقلیدس (نیمه اول قرن سوم قبل از میلاد) و ارشمیدس (وفات، ۲۱۲ قبل از میلاد) تأثیری مستقیم بر فعالیتهای نجومی بطلمیوس و تدوین رساله‌ای در باب ریاضیات (به عربی، المجسطی) او داشت و به نظریه زمین مرکزی او منجر شد. ریاضیات، نجوم، فیزیک، شیمی بیش از پیش بسط و توسعه می یافتند و در دوران اسلامی کتابخانه‌ها، بیت‌الحکمه‌ها، و رصدخانه‌های بسیاری به وجود آمده بودند. در همین دوران نیز بزرگانی چون کندی (قرن سوم هجری / نهم میلادی)، ابن هیثم (وفات ۴۳۰ / ۱۰۳۹)، بیرونی (وفات ۴۴۲ / ۱۰۵۰)، ابن شاطر (وفات ۷۷۷) در ساخت ابزارهای تکنیکی به پیشرفتهای بسیاری دست یافته بودند.

اگر به کتاب الحیل برادران بنوموسی و مفتاح‌العلوم ابو عبدالله خوارزمی نگاه کنیم

در این مقاله می‌خواهم نشان دهم که بین تکنیک قدیم و تکنیک جدید فرقی جوهری نیست، و این سه خصیصه نه اوصاف تکنیک بلکه اوصاف آدمی هستند و این آدمی است که غیر خنثی و مبهم و اسرارآمیز است. در حقیقت هیدگر نباید خود تکنیک جدید را مذمت می‌کرد؛ باید انسانها را مذمت کرد که در پرتو کشفیات علمی جدید بیش از پیش به ارضاء طبع استخدام جوی خود می‌پردازند.

طرح بحث

تاریخ تمدن بشری، از جهتی، تاریخ پیشرفت در ساخت و ساز ابزارها و امکانات است.^(۱) ویتروویوس^۱ در قرن اول قبل از میلاد در اثری زیر عنوان در باب معماری^۲ از تکنیکها و دستگاههای مورد استفاده در مهندسی مکانیک و عمران و صنعت ساختمان سخن می‌گوید. در این دوران امپراتوری روم و ایران عهد ساسانی، با استفاده از اصول مهندسی، راهها و پلهای نیرومند و مستحکمی می‌ساختند و از نیروهای

می‌بینیم که آنها از دهها و صدها ابزارآلات تکنیکی سخن می‌گویند. الجزری (قرن ششم / دوازدهم) در گزیده‌ای از نظریه و کاربرد فنون مکانیکی از انواع و انحاء ابزارها و نحوه‌ی تهیه و کاربرد آنها بحث می‌کند. به طور مثال، در کشورهای اسلامی، قبل از اروپا، در قرن پنجم / یازدهم تکنولوژی ساخت ساعت‌های کوکی فراهم آمده بود و الجزری از ساخت ساعت‌های آبی و فلزی خبر می‌دهد. حتی تکنیک کاغذسازی در قرن دوم / هشتم شناخته شده بود. برای اولین بار زکریای رازی (وفات ۳۱۳ / ۹۲۵) در سرالاسرار از نفت و استفاده‌هایی که از آن به عمل می‌آید سخن می‌گوید.

در اروپای قرون وسطی هم^(۳) در حدود اواسط قرن هشتم / چهاردهم ساعت‌های وزنه‌ای اختراع شده بودند؛ عدسی در ۱۰۵۰ م.، عدسی مرکب در ۱۲۷۰ م.، عینک در ۱۲۸۵ م.، اختراع شده بودند. قرون وسطی سرشار از میل به ابداع و اختراع تکنولوژیک بود؛ تا عصر گالیله میکروسکوپ و تلسکوپ هم بر اختراعات بی‌شمار افزوده شده بودند.

با ذکر این موارد می‌خواهم بر گذشته تکنولوژیک تمدن بشری تأکید کنم و نشان دهم که آدمی در کنار خصایص بسیاری که دارد بالطبع طالب استخدام دیگر چیزها است. این جزئی از طبیعت و غریزه‌ی آدمی است که دیگر افراد و اشیاء را مورد استخدام خود قرار دهد، و تمدن بشری با همین خواستها قوام یافته و پیش

می‌رود. اما آیا همین خصیصه‌ی آدمی است که باعث به وجود آمدن تکنیک و ابزارهای جدید شده است یا اینکه چیز دیگری هم در کار است. تصور بر این است که تکنولوژی ابزار آدمی است و در جهت رشد و تعالی جامعه بشری قرار دارد. ابزار چیزی جز ساخته‌ی فاعل نیست و امری خنثی است. علم ارائه فرضیه و نظریه‌پردازی درباره‌ی امور و اشیاء است، و کاربرد ماهرانه آن فراهم آورنده‌ی تکنولوژی است.

بر طبق این دیدگاه، علم مقدم بر تکنولوژی و زاینده‌ی تکنولوژی است، و شرط ایجاد تکنولوژی برخورداری از دیدی علمی و مجهز بودن به قوانین علمی و طبیعی، و توانایی بر کاربرد این دانشها در قلمرو عالم مادی است.

مگر نه این است که تکنولوژی پدیده‌ای جدید است و حال آنکه علم و دانش قرن‌ها قدمت دارد. آغازه‌های دانش را از یونان باستان می‌دانند و حال آنکه آدمی آنگاه به ساخت ابزارها روی آورد که از دانش کاربرد آنها بهره‌مند شد. قرن‌ها سپری شده است تا آدمی از تفسیر طبیعت به تغییر آن روی آورده است و چشمه آمال خود را در ساخت هر چه بیشتر و بهتر وسایل و ابزار دیده است و آیا تفسیر طبیعت که مقدم بر تغییر آن اتفاق افتاد چیزی جز تقدم علم بر تکنیک است. اصلاً مگر جز این است که توانایی تابع دانایی است و تا عقل و عاقلی نباشد معقولی تحقق نمی‌یابد. جز این است که ایده و آرمانها

منشاء حل بسیاری از مشکلات و امکانات آدمی است. مگر می شود کالا و ابزاری داشت ولی دانش کاربرد آن را نداشت.

در بهترین حالت، حتی اگر تکنولوژی را مجموعه نیروهای انسانی متخصص، روشها و شیوه ها، ابزارها و ماشینها بدانیم باز فرآورده ی دانش و آگاهی و تحت سیطره آن است.

وانگهی تکنولوژی که ابزار آدمی است امری خنثی است و این آدمی است که به آن جهت می دهد و در مسیر اهداف خود پیش می برد. چیزی که بی جان است نمی تواند خود به خود منشاء اثر باشد. تکنولوژی خود به خود چیزی بی تحرک و غیرفعال است و تادست آدمی به آن نخورده است و در جهت اهداف و مقاصدی به کار گرفته نشده است بر کاری توانا نیست.

از این روی می توان از تکنولوژی بد و تکنولوژی خوب سخن گفت. هر گاه عصری، جامعه ای، صاحبان حرفه ای، به صلاح آدمی فکر کردند تکنولوژی را در راه خیر آدمی به کار می گیرند و هر گاه در جهت منافع شخصی یا گروهی فکر کردند تکنولوژی را در راه شر به کار می گیرند.

در اینکه تکنولوژی جدید تابع علم جدید و پژوهشهای علمی است کمترین تردیدی نیست. منتهی علم و تکنولوژی جدید وارث گذشته بسیار پرباری در زمینه ی دانشها و ساخت ابزارهای تکنیکی است و قطعاً بدون ملحوظ داشتن گذشته نمی توان به ارزیابی حال آن

پرداخت.

معمولاً عموم مردم بین ماهیت تکنیک و ابزارهای تکنیکی فرق نمی گذارند و می توان منشاء خطای آنها در تفسیر و تحلیل تکنولوژی را از همین جا ناشی دانست. بله اگر تکنیک را تنها در وجود ابزارهای تکنیکی ببینیم بیشتر آنچه نقل کردیم صادق هستند و از این روی در جهت رشد و تعالی آدمی قرار دارند.

در باب تکنیک تفسیرهای مختلفی وجود دارد. در عین حال که عده ای آن را مبارک و میمون یافته و چاره بسیاری از نارساییهای جامعه بشری را در آن می دانند، عده ای نیز زبان به شکوه گشوده و از شیظنتهای آن سخن می گویند. هیدگریکی از نخستین متفکرانی است که بحث از تکنیک و تکنولوژی را به موضوعی اساسی در فلسفه تبدیل کرده است. هیدگر نه مفتون تکنیک شد و نه آن را بالکل رد کرد. او به راه دیگری رفت و از جهتی به خوبی هم از پس آن برآمد. من ابتدا تکنیک را از دیدگاه او مطرح خواهم ساخت و سپس با توجه به فضای فرهنگی و فلسفی خودمان که بر وفق عقل سلیم است به بررسی آن خواهم پرداخت.

* * *

هیدگر فیلسوفی است که علی رغم این ادعای خود که از مابعدالطبیعه گذر می کند اساس مابعدالطبیعه خود را «وجود» قرار می دهد. گذر از مابعدالطبیعه گذر از هر گونه حجابی است که از همان ایده ی افلاطونی تاکنون در هر

عصری به نوعی «وجود» را در خفا نگه داشته است. در عصر حاضر نیز گذر از مابعدالطبیعه

گذر از خود بنیادی دکارتی-کانتی و روی آوردن به «وجود» است که عین «حقیقت» است. او حتی آنگاه که از تکنیک و تکنولوژی سخن می گوید بر مبنای خود وفادار است، زیرا بر ژرفای مبانی وجودی نهاد تکنولوژیک فرو می رود و از آن داد سخن می جوید.

وقتی هیدگر به پرسش از تکنیک می پردازد بین سه نوع تکنیک فرق می گذارد:

- ۱- تکنیک به معنای یونانی و حقیقی،
- ۲- تکنیک به معنای صحیح،
- ۳- تکنیک به معنای جدید.

تخنه (τεχνη) در یونان باستان هم در مورد فن تولید ابزار زندگی و هم در مورد فن تولید هنر و اثر هنری به کار می رفت و نوعی فرآوردن (پوئیسس) بود؛ تخنه نوعی انکشاف بود و وجه کاشفیت و برملا کردن را داشت، نه اینکه در پی تغییر دادن جهان باشد؛ در آن آدمی با آن شکل از جهان از طریق التفات و جودی ارتباط برقرار می کرد.^(۳)

می توان فهم عرفی از تکنیک را هم صحیح دانست و آن را عبارت از ابزارها و اشیای تکنولوژیک دانست. در اینجا است که وقتی تکنیک را حداکثر مجموعه ی ابزارها یا ساخت و کاربرد ابزارها و ماشینها و حتی اهداف و نیازهایی که ابزارها برآورنده ی آنها هستند بدانیم آن را تابع علم خواهیم دانست. اما این

سخن به هیچ وجه ماهیت تکنیک را برملا نمی سازد.^(۴)

هیدگر تکنیک به معنای جدید را چیزی فراتر از اینها می داند. تکنیک فراتر رفتن از امر «صحیح» است، چیزی فراتر از امور و فعالیتهاست. در اینجا تکنیک حتی نحوی انکشاف (آلتیا) است، انکشاف قلمروی که حقیقت در آن حادث می شود. در اینجا است که طبیعت ذخیره ثابت یا منبع ذخائر برای استفاده آدمی می شود. و آدمی تنها در این چارچوب و در این فضا به درکی از عالم دست می یابد. وقتی عالم را در قالب منبع ذخائر دیدیم و این ماهیت تکنیک را تشکیل داد، حال، علم تابع تکنیک می شود.

از نظر هیدگر حقیقت و وجود در هاله ای از آشکارگی و خفا قرار دارد، و در هر عصری بر حسب فضای آن عصر و در قالب و چارچوب آن عصر دریافت می شود. تکنیک جدید از آن عصر جدید است و در این عصر عالم و طبیعت را چیزی جز منبع انرژی و نیرویی که قابل تصرف و ذخیره است تلقی نمی کنند. این ماهیت تکنیک جدید است و آدمی در این عصر عالم را با این عینک می بیند و حقیقت بدین صورت بر او آشکار می شود. اما این به هیچ وجه همه ی حقیقت نیست.

هیدگر فضای عصر جدید را، به تعبیر آلمانی خود، فضای «گِستِل» (Ge-stell) می نامد.^(۵) گِستِل در زبان آلمانی به معنای داربست و چارچوب بندی و استخوان بندی است، و در

نزد هیدگر به معنای قالب بندی^۳ است. هیدگر ماهیت تکنیک را «گشتل» می خواند. و این تعریف جدید او از تکنیک است.

وقتی هیدگر از انکشاف تکنولوژی جدید سخن می گوید تکنیک عصر جدید را در ارتباطی تنگاتنگ با تخته یونانی قرار می دهد. زیرا تکنیک جدید نیز نوعی فراآوردن است و هر نوع فراآوردنی انکشاف جهان از نقطه نظر خویش است. تکنولوژی جدید جهان را از نگاه عصر خود می بیند و گشتل عصر جدید نگاه به جهان به عنوان منبع انرژی و ذخیره ثابتی است که باید هر چه بیشتر و بهتر مورد استفاده قرار گیرد. حال گشتل نحوی است که از طریق آن حقیقت خود را همچون منبع لایزال ذخائر منکشف می کند. در عصر ما حقیقت در قالب تکنیک و تکنولوژی دیده می شود.

در یونان تخته راه انکشاف حقیقت بود و به تفسیر حقیقت می پرداخت، و حال آنکه تکنیک جدید به جای کشف عالم به تغییر آن روی آورده است. تکنیک جدید عالم را چنان می نگرد که سوژه می خواهد و نه چنان که هست.

علم جدید، سلف صالح (نمی دانم شاید هم سلف ناصالح) فلسفه جدید است و فلسفه جدید، به نوعی، با اصالت سوژه آغاز شد. وقتی دکارت، و به تبع او سایرین، نفس و بدن را دو جوهر جدا دانستند و بالمآل از اثبات وجود بدن بازماندند و به تدریج بدن را به ماشین و ابزار تشبیه کردند، سوژه را بر گرسی نشانند. سوژه

هر چیزی را به نفع خواستهای مادون خود تفسیر و تغییر داد. عالم که خانه وجود آدمی بود تصویری از خواست سوژه شد و بی خانمانی انسان را به بار آورد. عالم که همچون تصویر شد از ساحت هستی به دور افتاد و به صرف تصویر محض روی آورد. اما این تصویر محض شدن عالم برای سوژه، فعال مایشاء بودن سوژه در آن، جز با تغییر نگاه آدمی میسر نبود. نگاه تکنیکی آدمی به موجودات که چیزی جز استخدام و تملک هر چه بیشتر موجودات نبود تنها راه مواجهه ی سوژه با عالم شد.

اینک نگاه بشر عصر جدید عوض شده بود. او خود را سوژه ای می دید که می تواند همه چیز را ابژه خود سازد. همه چیز و حتی سایر انسانها چیزی جز منبع انرژی نبودند و باید هر چه بیشتر و بهتر آنها را به کار می گرفت. «زمین اکنون خود را همچون معادن زغال سنگ و خاک خود را همچون ذخائر معدنی... و رودخانه ی رایین خود را همچون منبع قدرت آبی نشان می دهد».^(۶) قبلاً طبیعت بود که بر آدمی سلطه داشت، اما اکنون برعکس شده است و این آدمی است که می خواهد بر طبیعت سلطه یابد. با این دید است که تکنیک جدید به ظهور رسیده است. سوژه با این تلقی که جهان منبع ذخائر است هر چه بیشتر سعی می کند که امکانات آن را منکشف سازد؛ عالم را از بند، رها کند، تغییر شکل دهد، ذخیره کند، توزیع کند، تغییر مدار

دهد.^(۷) اما آدمی در لبه پرتگاهی قرار دارد که خود او هم می‌رود که فقط به عنوان منبع ذخیره تلقی شود.^(۸)

هیدگر در تحلیلی که از «افزار» دارد، بارِ این دیدگاه متعارف که تکنیک جدید فرزند و ابزار علم جدید است، علم جدید را از حیث ماهیت فرزند و تابع تکنیک جدید می‌داند. البته او هم موافق است که ابزارهای تکنیکی جدید نسبت به ابزارهای قدیمی پیشرفت و پیچیدگی قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند،^(۹) و این پیشرفت و پیچیدگیها معلول پیشرفت علم جدید است، لیکن این تقدّم را تقدّم زمانی می‌داند و نه تقدّم ماهوی.^(۱۰) مقصود او از تقدّم تکنیک جدید این نیست که ابتدا تکنیک به وجود آمده و پس از آن در صدد ایجاد علم جدید برآمده‌اند، بلکه منظور او این است که تکنیک در ذات علم جای دارد^(۱۱) و اصلاً تکنیک ذات علم جدید است. زیرا وقتی طبیعت منبع لایزال انرژی تلقی شد، و سوژه پس از وقوف بر آن در پی مهار و متمرکز ساختن این انرژیها برآمد، دانش جدید محاسباتی را به وجود آورد.^(۱۲) از این روی، روح علم جدید تکنیک است، البته تکنیک به معنای وجودی آن، یعنی به عنوان جهان همچون منبع لایزال انرژی، ولو اینکه به معنای موجودی و ابزاری آن مؤخر بر علم جدید است. هیدگر شرط ایجاد علم جدید را روح حاکم بر آن، یعنی بینش تکنیکی حاکم بر آن، می‌داند. و این چیزی جز تقدّم ماهوی

تکنیک بر علم جدید نیست. ما که در این جهان پرتاب شده‌ایم، تقدیر اعصار قبل این بود که آدمی در قالب اسطوره و دین و عقل نسبتی را با جهان برقرار کند؛ و اکنون سوژه در قالب تکنیک سخن می‌گوید و آن را نه نسبتی تکنولوژیک بلکه نسبتی وجودی می‌داند. ما با وجهی وجودی تکنیک درگیر هستیم و تکنیک در وجهی وجودی خود دارای خصایصی است:

۱- تکنیک امری خنثی نیست،^(۱۳)

۲- تکنیک امری مبهم است،^(۱۴)

۳- تکنیک امری اسرارآمیز است.^(۱۵)

اما اینها خصایصی هستند که وجهی وجودی تکنیک را در ارتباط با ساختار و حقیقت «استتار - انکشاف» آن نشان می‌دهند.

هیدگر، در نظریه حقیقت خود، ساختار انکشاف را به نحو پیچیده‌ای با ساختار استتار گره می‌زند، و ساختار انکشاف را توسط ساختار استتار محدود می‌کند. تکنیک در پس ساختار آشکار خود که گشتل است از این ساختار مستتر هم برخوردار است که کل حقیقت نیست، و این خطر هست که آدمی جزء را به جای کل بگیرد و همه چیز را صرفاً در گشتل و منبع لایزال بودن ببیند.^(۱۶) بزرگ‌ترین خطر این است که آدمی هم به عنوان منبع ذخیره تلقی شود.^(۱۷) از دیدگاه هیدگر، تکنولوژی جدید دارای لوازم زیر است:^(۱۸)

۱- هر چند تکنولوژی نتیجه‌ی میل آدمی به

بهره‌برداری هر چه بیشتر از طبیعت و محیط زیست است بر خود آدمی غلبه یافته است و مهار آن از دست بشر خارج شده است.

۲- سوژه شدن انسان و محروم بودن آن از داشتن عالم سوژه‌کتیویسم جدید را فراهم آورده است. تکنولوژی جدید با پرداختن تئوریک و متدولوژیک به عالم و اشیاء نهایتاً به «حذف هستی» مبادرت می‌کند. و لذا از دست یافتن به حقیقت که ملازم هستی است محروم می‌ماند و نیست انگار می‌شود. سوژه «مرکزی» شده است که موجودات دیگر به خودی خود به او منسوبند و این به معنای بی‌خانمانی است، زیرا طرح انسان به عنوان سوژه مستلزم حذف جای او در عالم که خانه اوست می‌شود. بی‌خانمانی مترادف با از خود بیگانگی، خودبنیادی، جدایی از طبیعت و بیگانگی از محیط زیست است و اینها محصول «حذف هستی» است.

۳- تکنولوژی که محصول تاریخی «حذف هستی» است هرگونه امکان دیگری را بر کشف و بازنمایی هستی موجودات از بین می‌برد. زیرا در همه چیز رسوخ می‌کند. به طور مثال، امروزه تجربه هنری هم تحت سیطره‌ی تکنولوژی قرار دارد. و این تا حدی است که وجه کاشفیت آن هم فراموش شده است. این بزرگ‌ترین خطر است، زیرا منجر به حذف هستی می‌شود.

۴- تکنولوژی عالم را تصویر سوژه کرده است. وجه تصویر بودن عالم از ایده افلاطون شروع شد، و عالم تصویر مثال گردید؛ در قرون وسطی

عالم تصویر خدا بود؛ در دوران جدید عالم تصویر انسان شد. تنها در دوران جدید است که عالم تصویری برای سوژه شده است و وجه حقیقت آن پوشیده مانده است.

دردوران جدید است که عالم تصویر محض سوژه شده است. زیرا در نزد افلاطون و در عهد قرون وسطی امکان سلطه انسان بر همه چیز نبود و عالم گرچه تصویر بود ولی تصویری برای انسان نبود. تصویر سوژه بودن عالم، مستلزم علمی ابزاری و کاربردی است. عالمی که همچون تصویر است از ساحت هستی دور است. ساحت هستی همان ساحت حقیقت است، یعنی ساحت آشکاری و هویدایی، یعنی ساحت فویس. در ساحت هستی است که آدمی روزگار وصل خویش را به آرخبه می‌جوید.

در نزد افلاطون دمیورژ و در قرون وسطی خدا بود که عالم را می‌ساخت. در قرون جدید انسان است که عالم را می‌سازد، با این فرق که تصویر سوژه (انسان) فراگیر نیست و نمی‌تواند هستی طبیعت را در برگیرد، بلکه آن را به قالب ریاضی (گشتل) در می‌آورد.

از پس افلاطون نه هستی (وجود) بلکه پدیدار هستی (موجود) سر بر آورد و از اینجا روند غفلت از هستی شروع شد و دیدگان به دیدن سایه دلخوش گشت و «آوای هستی» را فراموش کرد.

تکنیک تقدیر عصر ما است، «ما آن فرستادنی را که آدمیان را فرامی‌خواند و فراهم می‌آورد و

نخستین محرک آدمی در راه انکشاف است تقدیر می خوانیم»^(۱۹) «اما این تقدیر هرگز جبر سرنوشت نیست»^(۲۰) بلکه نحوه‌ی دید عصر ما است. این دید دارای افقی محدود است و راه‌هایی را هم در خود داراست. «وقتی خود را به صراحت در معرض ماهیت تکنیک قرار دهیم، ناگهان خود را درگیر دعوتی رهایی‌بخش می‌یابیم»^(۲۱)

هیدگر می‌کوشد^(۲۲) در این ناامیدی نور امیدی بیابد و از همین جاست که به تحلیل ماهیت تکنیک (گشتل) می‌پردازد. گشتل گرچه

بیانگر ماهیت تکنیک - یعنی متدولوژی تکنولوژی جدید - است، ولی بر «پرسش» که «پارسایی در تفکر» هم هست دلالت دارد. او با تحلیل گشتل در افق جدیدی که فراروی انسان تکنیک زده‌ی جدید است چشم‌اندازی را ترسیم می‌کند. این چشم‌انداز همان هنر و شعر است. او هنر و شعر را تنها راه نجات انسان معاصر غربی می‌داند. زیرا این دو محتوای عالم را برملا می‌کنند. در هنر و شعر کشف هستی

است، تقریب به راز وجود است.

وقتی هیدگر به تفکر می‌پرداخت انسان

عصر جدید غربی را پیش روی خود داشت و رسالت خود را نجات انسان عصر جدید از بحرانی که در آن گرفتار آمده بود می‌دانست. انسان عصر جدید در دو بحران^(۲۳) گرفتار آمده است: ۱- بی‌خانمانی، ۲- نیهیلیسم (نیست‌انگاری).

البته مقصود هایدگر از هنر و شعر، سبکهای هنری و صنایع ادبی نیست، حتی مقصود او شعر

«سوژه - ابژه» میان انسان و جهان جدایی و فراق افکنده است، و همین منشاء بی‌خانمانی او شده است.

۲- این انسان برای یافتن مضمون جهان به علم جدید روی آورده است، و این منشاء نیست‌انگاری او شده است.

هیدگر برای رفع این دو بحران طرحی دو مرحله‌ای می‌ریزد:

۱- از راه تحلیل وجودی انسان، برای جهان به دنبال کشف معنایی اصیل می‌گردد، تا ثابت کند که انسان نمی‌تواند بدون جهان باشد. و بدین ترتیب جهان را خانه انسان می‌سازد و او را از بی‌خانمانی رها می‌کند.

۲- جهان را بر حسب مضمون آن توصیف می‌کند تا معلوم سازد که کدام جهان می‌تواند ما را نجات دهد. و بدین ترتیب انسان را از نیست‌انگاری رها می‌کند.

هیدگر راه نجات بشر عصر جدید را راه هنر و شعر، و صد البته راه تفکر، می‌داند. او در آخرین مصاحبه خود با اشپیگل می‌گوید: «فقط خدا می‌تواند ما را نجات دهد».

لیکن مقصود هیدگر این است که اگر چیزی یا رخدادی بتواند بنیاد درک ما از هستی و واقعیت را تغییر دهد خدایی است. او هر چیزی را که به درک تازه‌ای از هستی رهنمون شود خدایی تازه می‌نامد. (۲۴)

وقتی هیدگر از راز هستی و رمز و راز امر قدسی حرف می‌زند توجه ما بی‌اختیار به مقولات عرفانی خودمان جلب می‌شود و شاید

علاقه متفکران ما به هیدگر از این روست که هیدگر تنها فیلسوف غربی است که افق او کمابیش با افق حکمت معنوی اسلام نزدیک تر

است. زیرا افق او طرح پرسش از حقیقت «وجود» و جدا ساختن آن از مدار موجود است، ولو اینکه در طرح پرسش از «وجود بما هو وجود»

جز با عباراتی تنزیهی در باب مرتبه «احدیت» و «وجود لابشرط قسمی» چیزی نمی‌گوید و از

تقرّب به مرتبه «عنقای مغرب» و «وجود لابشرط مقسمی» که «لا اسم و لا رسم لها» بسی دور است. نگاه هیدگر به انسان عصر جدید و

تحلیلی که او به دست می‌دهد ستودنی است. هیدگر پس از اینکه فرهنگ غربی را عمیقاً مورد

نقد و انتقاد خود قرار می‌دهد افق جدیدی را پیش روی انسان غربی نشان می‌دهد: هنر و شعر.

عصر تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) عصر عصیان و اعتراض، عصر قیام علیه همه‌ی

سنتها و تفکرات و فرهنگ قرون وسطی بود. البته عصر رنسانس عصر اصالتها هم بود: اصالت

انسان، اصالت دنیا، اصالت علم.

آنگاه که در تفکر عصر جدید سوژه به ظهور رسید انسان جای خدا را گرفت و همه چیز در

جهت خواست انسان پیش رفت. آدمی دیگر اسیر زنجیرهای آسمانی نبود، بنده خدا و عبد

کلیسا نبود، بلکه خدای خود بود.

انسان عصر جدید می‌خواست مستقل باشد و خود جهان خود را آنچنان که دوست دارد

بسازد. او که خود را موجودی خاکی و نه

افلاکی، خود را فرزند طبیعت و دنیا می‌دید و از آسمان بریده بود، سعادت خود را به جای آخرت در دنیا می‌جست و سعی می‌کرد خانه خود را که دنیا بود هر چه بهتر و بیشتر آباد و آراسته سازد. حال، راه‌هایی از فرهنگ تکنیک زده‌ی جدید را باید در عواملی که آن را به وجود آورده‌اند جست. مهم‌ترین عاملی که تکنیک جدید را به بار آورده است تغییر دید انسان عصر جدید است. دید انسان عصر جدید در تقابل با دین و تفکر قرون وسطی قرار دارد. آیین مسیحیت با هرگونه نوآوری سرناسازگاری داشت و همین، منشاء دوری دین و دانش از یکدیگر شد. ناسازگاری دینی با تحولات جدید و بروز تفکرات فلسفی جدید این تصور را به وجود آورد که دین و دانش دو وصله ناجورند و باید دین را فدای دانش کرد. با فدا شدن دین بود که آدمی خود را تنها دید و خود باید تقدیر خود را تعیین می‌کرد. در پی جدایی نفس از بدن، همه چیز وحتى بدن به ابزار نفس بدل گشت و نفس که خود را یکه و تنها و خالی از معنا می‌دید غیر خود را مملو از نیرو و انرژی‌هایی یافت که می‌تواند آنها را به استخدام خود درآورد و در جهت خواسته‌های خود به کار گیرد. با این تغییر در دید است که تکنیک جدید از تکنیک قدیم جدا می‌شود و هیولایی مهارناپذیر تلقی می‌گردد. با اینکه می‌گویند ظهور و سقوط فرهنگها و تمدنها نتیجه عوامل بی‌شماری است که در اختیار آدمی نیست، و تغییر در تکنیک نیز همچون

تغییر در تمدن امری غیراختیاری است،^(۲۵) لیکن این هم صحیح است که این افکار و اندیشه‌های بشری هستند که تمدنها و فرهنگها و تکنیکها را می‌سازند. موجی که دربرهه‌ای از زمان به وجود می‌آید فرهنگ و تمدنی را به وجود می‌آورد. جامعه جهانی برای اینکه به بقا خود ادامه دهد نیازمند تغییر در دید جدیدی است. نیازمند آن است که در دید خود نسبت به جهان آفرینش، جامعه بشری، و طبیعتی که آن را مورد استفاده قرار می‌دهد تجدیدنظر کند. ما نیز به عنوان عضوی از جامعه بشری، از سویی، باید از تکنیکهای جدید استفاده کنیم و آنها را به دست آوریم و، از سوی دیگر، ماهیت و عواقب زیانبار آن را گوشزد کنیم. بی‌تردید رشد و بقا جامعه کنونی، و از جمله جامعه ما، بدون استفاده روزافزون از تکنولوژی جدید غیرممکن است. اکنون کسب فناوریهای تکنولوژیکی شرط قوام و توسعه ماست و بدون آن نمی‌توانیم پایه پای تمدن بشری پیش برویم. گرچه تکنیک جدید چیزی جز ابزار نیست، اصلی‌ترین عامل پیشرفت، فکر خلاق است که آنها را می‌سازد و به کار می‌گیرد. در کنار عوامل بسیاری که زمینه‌ساز تکنیک جدید هستند، برگزیدگان جامعه اصلی‌ترین عامل پیشرفت می‌باشند و باید بر صاحبان «مغزها» حرمت گذاشت و سرمایه‌های اصلی وطن را به یغمانسپرد.

اگر سیاستگذارها هر چه بیشتر در جهت روی

کار آمدن شایستگان و بسط عدالت و حفظ حقوق طبقات مختلف توسعه یابند، باعث نشاط و بالندگی جامعه ما بوده و بنیانهای تمدن ما را استحکام خواهند بخشید. در مقابل

دست اندرکاران تکنیک جدید، ما نیز باید از نخبگان خود کمال استفاده را ببریم، و این تصویری واهی است که فکر کنیم بدون مدیریتی دقیق و جدی و بدون برسرکار بودن برگزیدگان جامعه می توان در مقابل چنین موج سهمگینی قدم برد کرد.

پیشرفتهای ما در زمینه تکنولوژی نظامی و استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای گویای توان بالقوه ما بر کسب تکنیک جدید و استفاده انسانی از آنها است. اگر در قلمروهای دیگر نیز نخبه های خود را از دست ندهیم و سیاستگذاری دقیقی صورت گیرد در این میدانها نیز به پیشرفتهای شگرفی دست می یابیم و، با وجود چنین فرهنگ دینی بالایی، لاجرم تکنیک جدید را در راههایی انسانی به کار می بریم.

* * *

هر ساخت و سازی «تعرض به طبیعت» است و تعرض به طبیعت، چنان که گذشت، یکی از خصایص تکنولوژیهای قدیم و یکی از ویژگیهای آدمی است، لیکن در تکنولوژیهای جدید دایره ی تعرض به طبیعت چنان گسترده و شدید است که گویی مقصد و مقصود آدمی همین یکی است. فرهنگی که تکنولوژی جدید آن را به بار آورده است فرهنگ انسان محوری - به جای

خدا محوری -، فرهنگ تنوع و تجدید و لذت، و فرهنگ دنیامداری است. این فرهنگ برخلاف فرهنگ جامعه دینی است و در جهت رشد و تعالی معنوی آدمی قرار ندارد.

قبلاً گفتیم که آدمی بالطبع طالب استخدام دیگران است. طبیعت آدمی این است که دیگران را در راه مقاصد و غایتهای خود به کار گیرد. انسان عصر جدید پس از روی گردانی از قرون وسطی به انانیت رسید و ناگهان در تب و تاب این افتاد که دیگران را منبع ذخائری ببیند که باید بیش از پیش در راه مقاصد خود به استخدام گیرد. استخدام دیگران علت غایی ای است که، به قول اهل فلسفه، از نظر منطقی بر علل دیگر مقدم است، و به نظر من حس استخدام دیگران اولین علتی است که کاروان دانش و تکنیک جدید را پیش برده است. حس استخدام دیگران در اعصار قبل هم بود و تکنیک جدید از این جهت با تکنیک قدیم فرقی ندارد. منتهی مهار این حس با آگاهی جدیدی که انسان عصر جدید به دست آورده بود از دست آدمی خارج شد. انسانها که فکر می کردند فقط سایر انسانها را می توانند به استخدام خود در آورند ناگهان دریافتند که بر استخدام هر چیز دیگری توانا هستند.

در غرب، تکنیک جدید به این جهت به بیراهه رفت که آدمی مهار این حس خود را رها کرد و از عواقب آن غافل ماند. تصور نمی کنم که تکنیک جدید یا هر چیز دیگری، بدون اینکه

آدمی دست اندرکار آن باشد، صاحب اوصاف و اطوار و منشاء اثر باشد. این نه تکنیک بلکه آدمی است که امری غیر خنثی و مبهم و اسرارآمیز بوده و مهار آن از دست آدمی خارج شده است. تکنیک اگر هم امری غیر خنثی و مبهم و اسرارآمیز باشد بالعرض چنین است و این آدمی است که بالذات

غیر خنثی و مبهم و اسرارآمیز است. تقدیر ما تکنیک جدید نیست، بلکه تقدیر ما طبع استخدام جوی آدمی است. و آدمی علی رغم اینکه دارای چنین طبعی است صاحب اختیار است و می تواند مهار طبیعت خود را به هر سو که خواهد - خواه

به سوی صلاح یا به سوی شر - برگرداند.

از این روی چنین نیست که تکنیک جدید آخرین خوانی باشد که به روی ما گسترده شده است و بشر تا ابد محکوم محتوم این خوان باشد. وقتی می گوئیم ماهیت تکنیک جدید «گشتل» (قالب بندی، منبع لایزال ذخائر بودن عالم) است و بر این باوریم که آدمی به این آگاهی رسیده است که عالم را بدین طریق می توان مورد استفاده قرار داد، گویی پذیرفته ایم که راهی به جز تکنیک جدید نیست. راهی هم به جز قبول خوی استخدام جوی آدمی نیست.

درست است که ماهیت تکنیک جدید «گشتل» است اما آن هم محصول طبع استخدام جوی

آدمی است. تقدیر ما و تقدیر تمام اعصار همین خوی استخدام جو است. آدمی باید در پی حل و فصل نسبت خود با این خوی باشد. به اعتراف پروفیسور رابرت اچ. بورک، قاضی عالی رتبه

آمریکا،^(۲۶) سیطره ی تکنیک و لیبرالیسم مدرن بر غرب، ریشه در بنیانهای ضعیف دینی و اخلاقی غرب دارد. تردیدی نیست جامعه ای که از مبانی معقول و مستحکم دینی و اخلاقی برخوردار نباشد بالطبع استخدام جوی آدمی روی خواهد آورد.

از این جهت می پذیریم که تکنیک جدید خود به خود با خوی استخدام جوی آدمی تعارضی ندارد. تعارض آنجاست که آدمی تکنیک جدید را ابزاری برای خوی استخدام جوی خود می سازد.

ما که در جامعه ای دینی به سر می بریم و از پشتوانه ی باورها و اعتقادات دینی بهره مند هستیم می توانیم بین تکنیک جدید و دین تعارضی نبینیم و آن را در جهت مقاصد صالحه به کار گیریم. تکنولوژی امری خنثی است، یا دست کم بالعرض غیر خنثی است، و دین باردار ارزشهای والایی است که می توان تکنولوژی را در جهت آن ارزشها قرار داد. به معنایی نه مهار تکنولوژی از دست آدمی خارج شده است، و نه تکنولوژی امری غیر خنثی، مبهم و اسرارآمیز است. زیرا ماهیت تکنیک چیزی جز روش متدولوژیک آن نیست و اینها نه اوصاف تکنیک بلکه اوصاف آدمی هستند.

تکنیک جدید چیزی نیست که بتوان از آن چشم پوشید. اما کسب آن هم بالذات مستلزم از دست دادن دین و باورهای دینی نیست. جمع نشدن آنها نه به خاطر ماهیت جداگانه

آنها، بلکه به خاطر ماهیت استخدام جوی آدمی است. اگر آدمی بتواند بر این رذیلت اخلاقی خود غلبه یابد یا آن را کنترل شده هدایت کند می تواند تکنیک جدید را بدون عوارض منفی آن به کار گیرد. در اینجا است که می توان از تکنولوژی خوب و تکنولوژی بد سخن گفت. سخن گفتن از تکنیک جدید و غیر قابل جمع دانستن آن با دین و دینداری - که در برخی گفتارها و نوشتارها به چشم می خورد - کاری جز به بن بست رساندن نیست، آیه یأس آوری است که دین را با تمدن جدید قابل جمع نمی داند، تمدن و پیشرفت بشری را در مقابل خواست الهی قرار می دهد، بین دین و دنیا فاصله ای دوچندان می نهد، و دین را در مقابل دنیا به حاشیه می راند.

می توان تکنولوژی دیگری متناسب با جهانی دیگر تصور کرد، اما نه چنین تکنولوژی ای و نه چنین جهانی وجود دارد. ما، دست کم در این عصر، در جهانی به سر می بریم و خواهیم برد که تکنولوژی در جمیع شئون حیات آدمی حضور دارد و در این جهان باید به فکر دین و دینداری باشیم. عدم امکان سازگاری بین این دویه معنای سقوط و اضمحلال دین است و نه تکنیک.

تمدن جدید بر تکنیک جدید قائم است و صورت عالم جدید را تشکیل می دهد. طرح تمدنی دیگری که تکنیک را ماده برای خود قرار دهد و صورت جدیدی برای عالم باشد تکنیک را در خود حفظ خواهد کرد. عوامل بسیاری باید فراهم آیند تا این طرح جدید تحقق یابد. نحوه ی مواجهه افراد و گروهها و اجماع جمعی ای که از آن به بار خواهد نشست تعیین کننده این صورت جدید است و آن چیزی جز شرایط روحی و فکری حاکم بر جامعه نیست.

اکنون سطح فکری قشر وسیعی از تحصیلکرده های ما بدون اینکه در پس آن تأملی در کار باشد به شدت تحت تأثیر افکار غربی است. اقتضای حریت فکری فلسفی این نیست که از فلسفه و فیلسوفی داد سخن بزنیم و اقوال آنها را لقلقه زبان خود سازیم. اغلب فلسفه ها و دین شناسیهای غربی در کشتزار مسیحیت غیر عقلانی روئیده اند؛ و این تثلیث مسیحی و امور غیر عقلانی موجود در مسیحیت است که متفکران غربی را به اصالت نفس در مقابل بدن، به اصالت سوژه در مقابل ابژه، و به تبع آن به پذیرش تجربه های دینی شخصی سوق داده است.

وقتی هیدگر به فکر نجات انسان عصر جدید است با انسان مسیحی رو به روست و با گذر از مسیحیت غیر عقلانی راه شعر و هنر، و در واقع راه تفکر و عقلانیت، را پیشنهاد می کند. اما راه ما غیر از راه امثال هیدگر است. ما، برخلاف امثال هیدگر، نه خدا را در پرائنتر قرار داده ایم و نه دین را امری غیر عقلانی می دانیم. مشکل برخی از متفکران ما فقر در تفکر خودی است. ما نه با تبعیت از افکار و تفاسیر غربی بلکه با توجه به سابقه ی عظیم فکری و

۲- دُن آیدی، فلسفه‌ی تکنولوژی، مقاله‌ی «تقدم وجودی و تاریخی تکنولوژی بر علم»، ترجمه‌ی شاپور اعتماد، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص. ۱۱۳-۱۱۰.

3- David Kre (ed.), Martin Heidegger: Basic Writings, Harper and Row, Publishers, 1977, p. 294.

4- Ibid., p. 288.

5- Ibid., p. 301.

6- Ibid., p. 296-7.

7- Ibid., p. 298.

8- Ibid., p. 308.

9- Ibid., p. 288.

10- Ibid., p. 304.

۱۱- دکتر رضا داوری، تکنیک و تاریخ، در فصلنامه‌ی نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی مسلسل ۴۶، فرهنگ و تکنیک، سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص. ۱۱.

12- Martin Heidegger: Basic Writings, p. 303.

13- Ibid., p. 288.

14- Ibid., p. 314.

15- Ibid., p. 309.

16- Ibid., p. 307.

17- Ibid., p. 308.

۱۸- دکتر محمود خاتمی، رأی هیدگر در باب نسبت تکنولوژی و هنر، در فصلنامه‌ی نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی مسلسل ۴۶، فرهنگ و تکنیک، صص. ۴۷-۴۵.

19- Martin Heidegger: Basic Writings, p.305-6.

20- Ibid.

21- Ibid., p. 307.

۲۲- رأی هیدگر در باب نسبت تکنولوژی و هنر، صص. ۴۹-۴۷.
۲۳- دکتر محمود خاتمی، جهان در اندیشه‌ی هیدگر، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص. ۵۳-۵۲.

۲۴- هیوبرت دریفوس، هیدگر و تکنولوژی، ترجمه‌ی علی مرادخانی، در فصلنامه‌ی نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی مسلسل ۴۶، فرهنگ و تکنیک، ص. ۷۰.

۲۵- نوربرت الیاس، تکنیک و تمدن، ترجمه‌ی مراد فرهادپور، در فصلنامه‌ی ارغنون، شماره ۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۶- رابرت اچ. بورک، لیبرالیسم مدرن و افول آمریکا (در سراسیبه‌ی به سوی گومورا)، ترجمه‌ی الهه هاشمی حائری، چاپ اول، ۱۳۷۸، انتشارات حکمت، مقدمه‌ی مؤلف.

معنوی خودمان باید چشمی به آینده داشته باشیم. هر گونه تبیین و توضیحی که به جای توجه به داراییهای خودمان به داراییهای غربی چشم دوخته باشد ناموفق و بی جاست.

خلاصه کنم

۱- تکنیک مسئله‌ای جدید نیست و بین تکنیک قدیم و جدید تفاوت جوهری وجود ندارد.

۲- تکنیک بدون اینکه در نسبت با آدمی سنجیده شود چیزی جز ابزار نیست.

۳- این آدمی است که غیرخشتی و مبهم و اسرارآمیز است، و تکنیک فقط بالعرض صاحب این اوصاف است.

۴- این طبع استخدام جوی آدمی است که در این عصر در قالب سوژکتیویسم غربی ظهور کرده است. مشکل بشریت نه تکنیک بلکه همین طبع استخدام جو است.

۵- خطای غرب ریشه در مسیحیت غیرعقلانی آن دارد و بالمآل به سوژکتیویسم منجر شده است.

۶- خطای ماریشه در پیروی غیرنقادانه از غرب دارد.

۷- ما از عدم فکر و تفکر رنج می‌بریم.

منابع

۱- پروفیسور احمدیوسف حسن و دکتر دانالد ر. هیل، تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی، ترجمه‌ی دکتر ناصر موقیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.